

انگیزه‌های کم‌رنگ شدن گویش بومی در بین مردم استان یزد

عالیه نقیب‌الذاکرین بافقی^۱

چکیده

حفظ گویش‌های بومی یکی از ضروریات مهمی است که امروزه احساس می‌شود. گویش یزدی در کشور به شیرینی مشهور است و فراتر از یک گویش بومی، همیشه با خوش‌نامی همراه بوده است. این گویش ریشه‌دار یادآور قناعت، سنت و اجتماعی بودن است. در این پژوهش به دنبال آن هستیم که بدانیم چرا مردم یزد در گفتگو با همشهریان خود؛ به یزدی سخن نمی‌گویند؟ این پژوهش دلایل بی‌توجهی یزدی‌ها را به گویش بومی بررسی می‌کند تا به راه‌های روشنی در دل بسته کردن مردم، به‌ویژه جوانان در به کار بردن گویش نیاکان دست یابد و دیگران را در پژوهش‌های پس‌از این یاری رساند. در این پژوهش، از روش تحقیق کیفی، پدیدارشناسی و کاربردی استفاده شده است. هدف آن است تا در گفت‌و شنود نیمه‌ساختاریافته با یزدی‌هایی که از گویش بومی کمتر بهره می‌برند، به این نتیجه دست یابیم که چرا هم‌صحبتی یزدی‌ها با همشهریان خود به گویش یزدی کاهش یافته است. نخستین دلیل مردم در سخن نگفتن به گویش یزدی، بی‌کلاسی شناخته شد؛ مردم سخن به گویش بومی رازشت می‌شمرند و آن را مخصوص پدران خود می‌دانند.

واژگان کلیدی: زبان پارسی، فرهنگ عامیانه، گویش، واژگان بومی، یزدی.



۱. پیش گفتار

این پژوهش به بررسی دلایل بی‌توجهی مردم استان یزد در به‌کارگیری گویش بومی می‌پردازد. گویش‌شناسی یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی است و از زمینه‌های بسیار باارزش در فرهنگ مردم هر سرزمینی به‌شمار می‌آید. نیاز به یادآوری است که گویش و لهجه دو مقوله جدا هستند. لهجه زیرمجموعه گویش است، درحالی‌که گویش تمام جوانب زبان را پوشش می‌دهد، یعنی دستور زبان، لغات و تلفظ. لهجه بیشتر درگیر مورد آخری، یعنی تلفظ است. بیشتر مردم ساکن یزد و بومی‌های استان و شهرستان‌های اطراف، گویش یزدی دارند که از گویش‌های پرآوازه و دوست‌داشتنی در کشور است. یزدی‌ها گویش زیبا و شیرینی دارند. گویش ویژگی بی‌مانندی دارد. از آغاز کودکی با انسان است و خیلی سخت می‌توان از آن دست کشید. زمانی که کسی در مکانی دیگر و در جمعی غریب بخواهد به گویشی ناآشنا سخن بگوید، بی‌گمان توان پنهان نگه داشتن لهجه خویش را به شکل واضح ندارد. گویش‌ها در زندگی روزمره مردم هستند و هرروز به کار برده می‌شوند؛ از این رو پیوسته رو به نشو و نمو و دگرگونی دارند. گویش در برابر پیشرفت، دانش‌پروری، فناوری، رسانه‌های جمعی، برخورد گویش‌های گوناگون با یکدیگر و... بیم تغییر، فراموشی و نابودی دارد. با فراموشی گویش، بسیاری از نکته‌های همراه با آن مانند افسانه‌ها و ترانه‌های پیشینیان به فراموشی سپرده می‌شود.

گویش‌ها می‌توانند مانند قسمتی از یک زبان مخصوص دیده شوند. گاهی سخنوران گویش و لهجه را یکی می‌دانند، ولی این‌گونه نیست. واژه گویش به تنوع و جداسازی دستوری و کلمات مرتبط می‌شود و لهجه تکرار گویشوران است و ویژگی واج‌شناسی و آوایی زبان دارد. برچسب‌های لهجه و گویش، از واژگان اساسی زبان‌شناختی به‌شمار می‌آیند. گویش‌ها و لهجه‌ها بیشتر بدون انقطاع و دور از هم در یکدیگر مخلوط می‌شوند. گویش‌شناسان امروزی همچون زبان‌شناس آموزش می‌بینند و بسیاری از آنها در پژوهش‌های آواشناسی یا سایر شاخه‌های زبان‌شناسی و گویش‌شناسی باهم همکاری می‌کنند. آنها باور دارند که تغییر آوایی در همه موارد انجام می‌گیرد و بر همه واژه‌هایی که آوای دلخواه را در خود دارند، اثر



انگیزه‌های کم‌رنگ‌شدن گویش بومی در بین مردم استان یزد

می‌گذارد (چمبرز، ۱۳۹۸: ۱۳). ما واژه گویش را زمانی به کار می‌بریم که علاوه بر بازگویی، از دید واژگان دستور زبان و پیوستگی گفتار نیز از زبان مادری دور باشد. از سوی دیگر دگرگونی لهجه‌ای تفاوت در بیان است، همچون لهجه‌های آمریکایی زبان انگلیسی یا لهجه‌های شمال انگلستان در زبان انگلیسی (بهرامی، ۱۳۷۵: ۳۵).

گونه یزدی در دسته‌بندی زبان‌های ایرانی امروزی از منظر تاریخی، لهجه‌شناسی و گویش‌شناسی، یکی از شاخه‌های ایرانی جنوب غربی است. به گفته کلباسی، یزدی گویشی از پارسی معیار است که از دید آوایی و واژگانی با آن تفاوت‌هایی دارد. پژوهش‌های بسیاری درباره گویش یزدی انجام گرفته است. از آن بین می‌توان به نوشتار نقیب‌القرآ (۱۳۷۸) اشاره کرد. او درباره بخش‌های کاربردی و واج‌شناسی گونه زبانی تحقیق کرده است. پایان‌نامه (حبیب‌زاده میبدی، ۱۳۸۰: ۵۰)، به بررسی نام، فعل، قید و همه ساختمان گویش پرداخته است. نویسنده بر این باور است که از نظر اتکا، جدایی بسیاری در این گویش دیده می‌شود. به سخنی می‌توان گفت شروع این اتکا در زمینه‌های اسم و وصف در پارسی معیار انجام‌شدنی است.

سال‌ها پیش ایران‌شناس نام‌آور نروژی (مرگنشتیرنه^۲، ۱۳۳۶) اعلام کرد: «از دید پژوهش‌های زبان‌شناسی، ایران یکی از توانگرترین کشورها است و یکی از ویژگی‌های ارزشمند و آشکار گویش‌های ایرانی این است که چندان با یکدیگر از نظر کمال و بلاغت برابر نیستند.» همچنین تأکید کرد که تحقیق درباره گویش‌های متنوع مردم ایران، شاید به یافتن قسمت‌هایی از واژگان زبان‌های گذشته ایران بینجامد و برای مشخص شدن زمان تغییر زبان‌های ایرانی مفید واقع گردد. امروزه زبان‌شناسان بر این عقیده هستند که بررسی گویش‌ها، به خواندن تاریخ زبان پارسی یاری می‌رساند و می‌توان آنها را پیوند بین پارسی دری و پارسی پس از (اسلام) یا پارسی میانه و زبان‌های گذشته دانست (صادقی: ۱۳۸۲: ۶۵)

تلاش‌های سازمان یافته درباره پژوهش‌های گویشی در ایران، از سال ۱۳۲۳ با چاپ مجموعه ایران‌کوده توسط دکتر محمد مقدم و دکتر صادق کیا آغاز شد. در ایران‌کوده که



نخستین فرهنگ لغت زبان‌شناسی ایران به شمار می‌رود، پژوهش‌های گویشی هم به چاپ می‌رسید؛ از آن میان می‌توان به پژوهش‌های کیا دربارهٔ فهلویات و چاپ ویژه‌نامهٔ ارزشمندی از این مجموعه با نام *گویی‌های وفس و آشتیان و تفرش* اشاره کرد. از سوی دیگر در سال ۱۳۲۴، انجمنی به نام «انجمن ایران‌شناسی» با ابتکار و سرپرستی ابراهیم پورداود راه‌اندازی و در زمینهٔ گویش‌شناسی، نخستین فرهنگ گویشی با ارزش ایران با نام *فرهنگ گیلکی* نوشتهٔ دکتر منوچهر ستوده در سال ۱۳۳۲ چاپ شد. در همان سال ایرج افشار *ادب‌نامهٔ فرهنگ ایران زمین* را پایه‌گذاری کرد که در مجلدهای گوناگون آن، بازگو کردن چندین گویش به شیوهٔ گفتار یا به صورت مجزا به چاپ رسید. دههٔ چهل، دههٔ تلاش‌های بیشتر گویش‌شناسی در ایران بود؛ چراکه گویش‌شناسی علمی در ایران از پایان سال ۱۳۳۹ شروع شد (روح‌بخشان، ۱۳۷۵: ۱۷۶).

۲. پیشینهٔ پژوهش

تاکنون پژوهش‌های گوناگونی دربارهٔ گویش، به دست پژوهشگران ایرانی و خارجی انجام گرفته است. بسیاری از دستداران این مبحث، تلاش کرده‌اند گویش‌های بومی را گردآوری و آنها را به دیگران معرفی کنند. گویش‌ها، فرهنگ‌عامهٔ مردم و موجب اتحاد آنها در زمینه‌های گوناگون هستند و در زندگی‌شان کارایی بسیاری دارند. همان‌گونه که می‌دانید «گویش» به شکل‌هایی از یک زبان گفته می‌شود که تفاوت آوایی یا دستوری دارند. گویش کاربرد دل‌نشین و زیبایی دارد و بدین صورت است که استفاده‌کنندگان دو گویش متفاوت در یک سرزمین، همچنان می‌توانند سخن یکدیگر را بفهمند.

(مزداپور، ۱۳۹۲) پژوهشی دربارهٔ گویش به‌دینان ایران، یعنی زرتشتیان استان یزد و کرمان انجام داده‌اند. روش زبان دری زرتشتی که در کنار زبان پارسی به آن سخن می‌گویند و بسیاری از واژگان کاربردی مردم استان یزد در این پژوهش آورده شده است. زبان دری زرتشتی دو زیر گویش بنیادین دارد: کرمانی و یزدی. دری زرتشتی کرمانی امروزه گویندگان کمتری دارد و می‌شود گفت که از یاد رفته است. زیر گویش یزدی این زبان نزدیک به بیست گویهٔ گوناگون دارد که گاهی گویندگان دو یا چند گویهٔ مختلف، در فاصلهٔ جغرافیایی کمی از



انگیزه‌های کم‌رنگ‌شدن گویش بومی در بین مردم استان یزد

یکدیگر به سر می‌برند. آنها گویش خود را نگه داشته‌اند. در دوران جدید و روش‌های زندگی متنوع، این مرزبندی‌ها درهم‌شکسته و نتیجه آن شده که این گویش‌ها در هم بیامیزند و تغییراتی از آمیزش آنها در زبان گویندگان نوجوان پدید آید. چون در بسیاری از زمینه‌ها کودکان چندین گویش را با یکدیگر می‌شنوند و به قاعده با هر یک آشنا نمی‌شوند، به جای یادگرفتن یکی از آنها، معادل پارسی را در هر ساخت وارد سخن خود می‌کنند و سخنان و گفتارهایی به پیروی از پارسی می‌سازند و آنها را به کار می‌برند.

(مشکوة‌الدینی، ۱۳۹۰: ۳۳) پژوهشی انجام داده است درباره ارتباط گویش قراردادی و لهجه‌های بومی زبان پارسی. آنچه مهم است تنوع گویش‌های بومی است که بیان می‌دارد نباید آن را با شیوه‌های گوناگون زبان در هم آمیخت. زبان رسمی به هر گویشی باشد، مردم جامعه آن را به گونه‌ها و روش‌های مختلف به کار می‌برند. همچنین کاربرد زبان رسمی به دلیل نیاز و موقعیت متفاوت است. به هر ترتیب در گونه‌های قانونمند، تغییر گویشی جالب نیست. به موازات تغییرات گویش‌های بومی در گستره گویش قراردادی زبان پارسی، بین گفتار دائمی و گفتار عاقبت‌اندیش تغییرات آوایی مقارن دیده می‌شود.

(لکوک، ۱۹۸۳) پیر لکوک^۱ بلژیکی مقاله‌ای در مورد گویش‌ها، زبان و فرهنگ ایران نوشته است. رساله دکتری وی درباره گویش سیوندی است. وی مقاله‌های زبان‌شناختی از این گویش دارد.

(راجر شوی^۲، ۱۹۸۶) این پژوهشگر آمریکایی درباره جغرافیای گویش به تحقیق پرداخته است. از نظر وی گویش‌شناسی به قسمت‌های بخشی و جمعی زبان می‌پردازد. هر گویش قسمتی از زبان است. تغییرات آن با گونه‌های دیگر؛ در بیان گفتاری، واژگانی و دستوری است. هر گویش چیزی را درباره جایگاه جمعی سخنگویانش آشکار می‌کند و هر گویشی را سخنگویان گویش‌های دیگر همین زبان خوب می‌شناسند.



(لمبتون^۱، ۱۹۳۸) لمبتون در کتاب *سه گویش پارسی*، به تعریف و تمجید سه گویش ایرانی پرداخته است؛ گویش‌های میمه، جوشقان و ولاترو. او بیان کرده که گویش ولاترو و روستاهای همسایه آن از زیرگونه گویش‌های خزر است.

(پورریاحی، ۱۳۶۷) به گویش در جامعه سیاسی پرداخته است. این پژوهشگر می‌گوید: یک جامعه سیاسی از روی ارتباط با زبان رسمی توانایی خودنمایی و گسترش را برای زبان‌های دیگری که در آنجا به کار می‌روند ناپسند می‌سازد و حتی کاربرد واژه زبان جز برای خود آن زبان را نمی‌پذیرد. کاربرد واژه لهجه و گویش برای زبانی که اداری نیست، بدون آگاهی به تعداد سخنگویان و پشتوانه آثار نوشتاری، یکی از نتایج این ارتباط است؛ بنابراین می‌توان گفت که یکی از نتایج ارتباط برونی زبان و جامعه در جامعه سیاسی با یک زبان رسمی، برخوردی است که بین زبان رسمی با دیگر زبان‌ها یا گویش‌های آن جوامع به وجود می‌آید. افراد یک جامعه باید برای برآوردن نیازهای فردی و جمعی با یکدیگر ارتباط داشته باشند. گویش در این جوامع در راه ارتباط با مردم فواید بسیاری دارد؛ هرچند که یک زبان اداری کار ارتباط بین مردم جامعه و مسئولان را بر عهده دارد. واژه گویش گاهی با یک یا چند معنی در جامعه سیاسی به کار می‌رود که به چند نمونه آن می‌پردازیم.

- واژه گویش برای زبان‌های منفک از یک جامعه سیاسی به کار می‌رود؛ جامعه‌ای که با زبان رسمی خویشاوندی دارد و از یک خانواده هستند، ولی توانایی دریافت متقابل آنها در جامعه نیست و گاهی دریافت متقابل بسیار کم است.

- گویش به زبان‌های جدا از جامعه گفته می‌شود که از یک خانواده نیستند و اساسی متغیر از یکدیگر دارند. برخوردهایی که در یک جامعه سیاسی بین زبان اداری و گویش‌ها وجود دارد، با نگرش به چگونگی انتخاب زبان اداری و واژه گویش می‌تواند به گونه‌های زیر باشد:

۱. هیچ‌گونه برخوردی بین گویش‌ها و زبان اداری وجود ندارد و همه آنها بخش‌هایی از یک زبان هستند. در چنین جایگاهی مشترکین گروه‌های گویشی، به سختی از ناسازگاری‌های

1. katrin savinford lemobton



انگیزه‌های کم‌رنگ‌شدن گویش بومی در بین مردم استان یزد

زبانی بین گونه‌ها آگاه خواهند شد و همه مشترکین چنین جوامع سیاسی، زبان جامعه خود را یکپارچه می‌دانند و از همین روی قانون‌مند بودن و نبودن در چنین جامعه‌ای بار معنایی نخواهد داشت.

۲. برخورد بین زبان قراردادی و گویش‌ها از گونه برخورد بین زبان‌های خویشاوند است. همه گویش‌های جامعه سیاسی و زبان رسمی، از این خانواده زبانی هستند و نتیجه دوگانگی بین آنها می‌تواند از نبود وفاق کامل تا بیشترین ارتباط باشد.

مشترکین یک چنین جامعه سیاسی زبان رسمی را می‌پذیرند و در کاربرد گویش خود نیز اگر زبان رسمی، گویش گروه حاکم نباشد ناراحت نمی‌شوند، اما اگر زبان رسمی گویش گروه حاکم باشد، در نگهداری گویش خود تلاش بسیار می‌کنند.

۳. برخورد بین زبان رسمی و گویش‌ها، برخورد بین دو زبان از دو خانواده زبانی است؛ به همین گونه که زبان رسمی به خوبی فهمیده می‌شود، گروه‌های گویشی یا آن را نمی‌پذیرند یا به سختی می‌پذیرند. در چنین جایگاهی اگر زبان رسمی یکی از گروه‌های گویشی جامعه سیاسی باشد، این تصور هست که مشترکان آن جامعه سیاسی از پذیرفتن آن سرباز بزنند و هرگاه زمانی به دست آورند، آن را از اعتباری که به دست آورده خواهند انداخت. زبان رسمی در چنین موقعیت‌هایی در برخورد بین مشترکان جامعه سیاسی با تشکیلات حکومتی تا آنجا که نیاز به نوشتار نباشد، به کار نخواهند رفت. گستردگی و گوناگونی گویش‌های ایران، یکی از پشتوانه‌های ریشه‌دار و ارزشمند فرهنگی کشور ما است.

۳. فرهنگ نظری

۱- ۳. نظریه تعامل‌گرایی نمادین

تعامل‌گرایی نمادین نظریه‌ای است برای بررسی کردار، تعامل‌های گروهی و روان‌شناختی مردم برای آنکه نظریه در حال ساخت آنها بررسی شود. در این نظریه، مردم واقعیت مورد علاقه خود را بر پایه نمادهای اطراف خود، از راه تعامل با دیگران می‌سازند؛ به بیان دیگر انسان‌ها همکاران پرتلاشی هستند که جامعه را می‌سازند و در جایگاهی که هستند کوشا و پرتلاش به آفرینش معنی می‌پردازند. تعامل‌گرایی نمادین در پی پیدا کردن رفتارهای انسان و قوانین



اجتماعی است. همچنین به پژوهشگر کمک می‌کند تا به جای تقدیر رفتارها، به بیان آنها بپردازد و از نزدیک به گزارش همکاران از کارها و موقعیت یکدیگر دست بزند. تصوره‌های اساسی تعامل‌گرایی نمادین، عقیده‌ای را شامل می‌شود که نشان می‌دهد رفتار انسان‌ها در برابر دیگران بر پایه معانی هست که مردم برای آنها می‌سازند. معنی‌ها از راه تعامل‌های جمعی بین انسان‌ها ساخته می‌شوند و می‌توانند از راه سلسله‌مراتب تفسیری درست شوند. اسمیت^۱ و فریتز^۲ تعامل‌گرایی نمادین را رفتار بین مردم و گروه‌ها دانسته‌اند که از راه تعامل ساخته می‌شود. بلومبر^۳ تعامل‌گرایی نمادین را این‌گونه بیان کرده است: روش‌شناسی تعامل‌گرایی نمادین، زمانی مانند یک دیدگاه مفید است که تفسیر یک مکان جمعی باشد؛ از این‌رو مکان جمعی برای مردم دارای معنی است و در پی معنی‌ها از راه تعامل جمعی ساخته می‌شوند.

واژه تعامل‌گرایی نمادین، ویژگی شناخته‌شده‌ای از تعامل بین انسان‌ها است. این ویژگی بیان می‌کند که انسان‌ها به جای اینکه تنها به عملکرد یکدیگر واکنش نشان دهند، عملکرد یکدیگر را تحسین یا تفسیر می‌کنند. پاسخ آنها مستقیم از کارهای دیگران نیست، بلکه بر پایه معنی‌ها است که آنها را به چنین عملکردهایی مربوط می‌سازد؛ بنابراین تعامل‌گرایی‌های انسانی برای بهره‌مندی از نمادها به دست می‌آیند و با تفسیر معنی عملکرد دیگران همراه می‌شوند. همه تعامل‌های گروهی، نماد هستند و دارای معانی که برای ارتباط از آنها بهره می‌گیرند.

دنیای جمعی دنیایی از نمادهای یادگیری است. نمادها ابزاری ارزشمند برای تفکر، امتحان و ارتباط و برگرفته از زبان، رفتار، هنجارهای فرهنگی و ارزش‌ها هستند و در تعامل‌های انسان‌ها با یکدیگر نمایان می‌شوند. معانی با نمادهای گفتاری و بدون گفتاری همراه هستند و انسان از راه برقراری تعامل با دیگران است که تفسیر رفتارها را یاد می‌گیرد. تعامل‌گرایی نمادین، فرایند تفسیر هدف است.

1. Anthony Smith
2. Elzette Fritz
3. Herbert Blumer



۲-۳. نظریه یادگیری جمعی

(آلبرت بندورا، ۱۹۲۵)، در این نظریه بیان می‌شود که انسان، رفتار او و اطرافش بر یکدیگر اثر دارند و هیچ‌یک از این سه را نمی‌توان جدای از هم به شمار آورد. او این تعامل سه سویه را «جبر متقابل» نامیده است. به گفته بندورا، انسان تنها دریافت‌کننده اتفاق‌های اطراف خود نیست، بلکه به طریقی فعال آموخته‌های گذشته و اکنون را بازگو و تفسیر می‌کند و بر پایه آن دست به پیش‌بینی می‌زند. بندورا پذیرش جامعه را بسیار مهم می‌داند که طی آن، انسان هنجارها و شیوه گروه را برای خود درونی می‌کند و از آن پیروی می‌کند، اما انسانی که از این هنجارها سرپیچی می‌کند، نتیجه قبول گروه غیرمشابه است.

انسانی که با مردمان دیگر مرتبط است و سرنوشت دیگران برایش مهم است، برای خود ارزش می‌گذارد و در چهارچوب هنجارهای جمعی، ارتباطی موفق و رضایتمند دارد. او از الگوهای پیروی می‌کند که در فرایند پذیرش جمعی آنها را آموخته است. بندورا از ۱۹۸۶م، با تغییر در نظریه یادگیری جمعی، واژه‌شناسی را نیز به آن اضافه کرد. او توقع‌ها، مقاصد و باورهای انسان را نیز مانند حلقه رابط بین انسان و اطراف معرفی کرد. یکی از یافته‌های اساسی نظریه او «علیت سه‌گانه» است؛ بر این اساس انسان مانند یک فعال آزاد کار نمی‌کند، همچنین رفتار او به اطراف و محیط مربوط نمی‌شود، بلکه عملکرد وی نتیجه ارتباط منتخبان درونی و بیرونی است. بندورا با گسترش پیشینه تحقیق در این زمینه و خلق واژه‌هایی که با خود آغاز می‌شد، مانند خود تعاملی و خود دستور دهی در رفتار، نمونه محافظتی در الگوگیری انسان به دست داد.

۳-۳. نظریه جبر گروهی

این نظریه بر این باور است که رفتار انسان در چهارچوب دنیای اطراف به وجود آمده است. بر اساس این نظریه، زمانی که انسان به دنیا می‌آید همچون دفتری نانوشته است. پس خوبی و بدی و شکست و موفقیت که در کارهای او است، دربرگیرنده خانواده، دوستان، همکاران، جامعه و فرهنگ است. انسان از زمانی که پا به جهان می‌گذارد؛ از راه‌های گوناگون



با کارها و پدیده‌های جمعی در جامعه آشنا می‌شود و به تدریج مقررات و اساس‌نامه‌های گروهی را فرامی‌گیرد تا در درون او نهادینه شود و ریشه یابد؛ ازاین‌رو جبر آن را چندان دریافت نمی‌کند. جبر پدیده‌های جمعی به دلیل آن است که مردم باید آنها را انجام دهند. جبر جمعی، نتیجه‌خواست انسان به خصوصی نیست. همچنین نتیجه‌قراردادی هم نیست و همان جبر جمعی بودن دلیل به وجود آمدن آن می‌شود؛ برای مثال زمانی که مردم روستا را رها می‌کنند و به شهرها می‌روند، نتیجه‌نظر یک نفر نیست، بلکه نتیجه دلایل بازرگانی، سیاست یا جامعه و نتیجه یک جاذبه و جبر بیرونی است. نظریه جبر گروهی، از آگوست کنت^۱ و امیل دورکیم^۲ ریشه گرفت. کنت با توجه به ارتباط علوم، در جست‌وجوی قوانین مقاومت است که روی نظریه بیرونی امور پابرجا باشند. او در پی به دست آوردن دلایل دائمی و قوانین واضح (جامعه‌شناسی) است. به گفته وی، جبر علوم در همه کارهای جمعی فرمان می‌راند و چرایی‌ها دلایل را به وجود می‌آورند.

۴-۳. نظریه هژمونی فرهنگی

«هژمونی فرهنگی» مفهومی است که برای نخستین بار به دست پژوهشگر ایتالیایی به نام آنتونیو گرامشی^۳ (۱۹۷۵) در میان گذاشته شد. این مفهوم تسلط و پیروزمندی به دست آمده از ایدئولوژیک توقع‌ها و رفتار دیگر بخش‌های جامعه را نشان می‌دهد. مرکز این تسلط، در هدف‌ها، ارزش‌ها و عقاید است که با جهان‌بینی متبحر یک جامعه دگرگون می‌شود. گرامشی این مفهوم را بر اساس دیدمان مارکس^۴ (۱۸۴۸)، ایدئولوژی متبحر در جامعه را که بازتابنده عقاید و به نفع رده فرمانرواست، با رضایت به تسلط گروه متبحر متصل کرده و معنی تسلط را «هژمونی» نام نهاده است، زیرا از نظر او تقلید از این تسلط در هژمونی فرهنگی، با دستیابی به رضایت عامه و به احترام هنجارهای جامعه برابر با جهان‌بینی طبقه حاکم انجام می‌گیرد.

1. Auguste Comte
2. David Émile Durkheim
3. Antonio Gramsci
4. Karl Heinrich Marx



انگیزه‌های کم‌رنگ‌شدن گویش بومی در بین مردم استان یزد

این استیلا از نظر گرامشی با گسترش ایدئولوژی مسلط از راه نهادهای جمعی مانند آموزش و پرورش، رسانه‌ها، خانواده، رسوم، سیاست و قوانین انجام می‌گیرد.

(ایگلتون، ۱۹۹۱)، بدانندیشی گرامشی را از کاربرد واژه هژمونی این‌گونه بیان می‌کند: هژمونی نشان دادن راه‌هایی است که نیروی حاکم به یاری آنها سازگاری پیروان خود را نسبت به فرمانروایی فراهم می‌کند. در این معنی گرامشی برتری جویی یا هژمونی را به گونه رهبری فرهنگی انجام‌شده به دست گروه حاکم بیان کرده است. او برتری جویی را در برابر نیرویی قرار می‌دهد که نیروهای سیاسی و عدالت انجام می‌دهند و یا با پادرمیانی پلیس کار می‌شود (گرامشی، ۱۹۷۵). با این گزارش گرامشی به جای ریشه‌یابی سرمایه‌داری و ساختارهای بازرگانی، بر رهبری فرهنگی پافشاری می‌ورزد.

۵-۳. نظریه هم‌رنگی اجتماعی

کرونباخ^۲ در رده‌بندی نیازها، نیاز به تمجید همگان را بیان می‌دارد. از نظر او انسان نیازمند پذیرش هم‌قطاران خویش است. دل‌بستگی به گروه از ویژگی‌های انسانی است که در جمع زندگی می‌کند. انسان دوست دارد از گروه و جامعه باشد و همه دوستش بدارند. پذیرش هنجارهای جمعی و انجام پاره‌ای کارها و قراردادهای و انجام ندادن برخی کارها، از نیاز انسان به پذیرش جامعه سرچشمه می‌گیرد. هم‌رنگی را می‌توان تغییر در رفتار یا عقاید در نتیجه فشار درست یا تصور از سوی فرد دیگر یا جمعی از مردم شناساند (ارونسون^۳، ۱۳۸۵: ۳۲۵). بزرگ‌منشی به معنی برتری و فرق داشتن خود با دیگران است. چندوچون برتر بودن و شخصیت داشتن و نمایش برتری در رفتار و بیان و پوشش سطحی است. الکساندر ماری^۴ در رده‌بندی بیست‌گانه نیازها، نیاز به خودنمایی را بیان و درباره آن می‌گوید: «نیاز به خودنمایی و برتری، خود را در معرض دید دیگران گذاشتن، دیگران را شوراندن، کنج‌کاوای دیگران را برانگیختن و آنها را سرگرم کردن است».

1. Terry Eagleton
2. Lee Cronbach
3. Elliot Aronson
4. Alexandra Louis-Marie



۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

بی‌کلاسی

شاخص‌ترین دلیلی که می‌توان آن را علت کم‌رنگ شدن گویش بومی در بین شهروندان یزدی دانست، بی‌کلاسی این گویش نزد آنان است؛ به گونه‌ای که برخی از مردم از هم صحبتی به گویش بومی با همشهریان خود سرباز می‌زنند. یکی از نتایجی که از پژوهش در این باره به دست آمد، آداب حرف زدن است؛ نتیجه‌ای که از سه مفهوم ناپسند بودن سخن به گویش بومی، زشت سخن گفتن و اثر گذاشتن گویش روی حرف زدن به دست می‌آید.

حرف زدن برای خود قواعدی و رسومی دارد. مردم جهان در هر جایی که زندگی می‌کنند، برای خود زبانی دارند و لهجه و گویشی که بر اساس آن با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند و به این صورت می‌توانند حرف خود را بزنند و آنچه می‌خواهند بیان کنند. هر کشوری و هر مردمی، زبان مخصوص خود را دارند و در هر زبانی، گویشی که مردم با آن حرف می‌زنند. زبان‌ها و گویش‌ها در هیچ کجا مثل هم نیستند. هرکسی زبان رسمی دارد که همه جا با آن سخن می‌گویند. در این زبان، گویش‌های فراوانی است که به آن گویش‌های بومی می‌گویند. در ایران ما، همه مردم به زبان شیوای پارسی سخن می‌گویند و معنی سخن یکدیگر را می‌دانند. شهرها و روستاهای ایران همه پارسی را دوست دارند و با آن می‌فهمند که هرکسی چه می‌گوید. این را هم می‌دانند که هر روستا و شهری برای خود گویش بومی دارد که به آن مقید است و از آن استفاده می‌کند.

هر چه گویش‌ها و لهجه‌ها در زبانی بیشتر باشند، نشان از پرباری و زیبایی آن زبان است. آنچه ریشه‌های زبان را محکم‌تر و استوارتر می‌سازد، فراوانی گویش‌های بومی است. گویش‌ها خود یک زبان زنده و پویا هستند که هرچه بیشتر به کار برده شوند، به پرباری زبان اصلی یاری می‌رسانند. به راستی که گویش‌های گوناگون و کهن ایرانی، مانند خوراکی نیروبخش برای زبان پارسی هستند. از سوی دیگر هر شهر و روستایی که به محافظت از گویش بومی خود مقید باشند، نقش بزرگی در پربار ساختن زبان پارسی دارند. به گویش و لهجه بومی سخن گفتن از آداب مهم سخن است که هر کس به کار ببرد، آداب سخن را پاس داشته است.



انگیزه‌های کم‌رنگ‌شدن گویش بومی در بین مردم استان یزد

در گذشته مردم یزد بیشتر به گویش خود سخن می‌گفتند و از به کار بردن آن اجتناب نمی‌کردند، ولی امروزه بسیاری از مردم به گویش رسمی سخن می‌گویند، به‌ویژه در هم‌صحبتی با همشهریان خود. آنها قوانین سخن گفتن را در مثل دیگران حرف زدن می‌دانند، به‌خصوص سخن به گویش رسمی را با کلاس می‌دانند و آن را می‌پسندند. گاهی دیگران را از گویش بومی می‌ترسانند و رفتارشان به طریقی است که مردم فکر می‌کنند بومی سخن گفتن دور از آداب سخن است.

برخی از مردم، به‌ویژه نوجوانان، جوانان و زنان یزدی حرف زدن به گویش یزدی را زشت می‌دانند و از آن دوری می‌کنند. آنها خیلی کم واژگان بومی را به کار می‌برند و می‌خواهند دیگران را به این باور برسانند که به گویش یزدی حرف زدن در برابر دیگران زشت است و سخن را از ریخت می‌اندازد. به گفته آنها باید بیشتر روی کاربرد کلمه‌های رسمی دقت کرد تا سخنان زشت نشود. آنها هم‌صحبتی با پدر بزرگ و مادر بزرگ‌ها را در برابر دیگران پسندیده نمی‌دانند و می‌گویند باید با دیگران چه یزدی باشد یا نباشد رسمی سخن بگوییم، چون بومی سخن گفتن زشت است. آنها از دید و عقیده خود می‌گویند زشت است، درحالی‌که شاید کسانی که با آنها روبه‌رو هستند چنین عقیده‌ای نداشته باشند و سخن و گویش بومی را زشت ندانند. بسیاری از مردم در این باره برای خود فلسفه‌بافی می‌کنند. می‌گویند شاید زشت باشد که بومی سخن بگوییم. این شایدها در آخر عقیده آنها می‌شود؛ باور می‌کنند که بد است از برخی ارزش‌ها پیروی کنند و دوست دارند این عقیده را به نزدیکان و دوستان خود هم بگویند و به آنها کمک کنند تا در برابر دیگران سخنانشان زشت نباشد. آنها تصور شایسته‌ای ندارند. در بیشتر وقت‌ها می‌بینیم چنین کسانی دچار ظن بد هستند و هر چیزی را روی زشتی و زیبایی آن می‌سنجند و حرف و نظر دیگران برایشان ارزش دارد.

بیشتر کسانی که گویش یزدی را زشت می‌دانند خیال می‌کنند که بی‌کلاس شده‌اند. دلیل آنها بیشتر در برخورد با مردم است و واکنش‌هایی که دیده‌اند و می‌بینند. در قدیم مردم به گویش نیاکان خود سخن می‌گفتند و در آن هیچ زشتی نمی‌دیدند، چون واکنش بدی در مصاحبت با همشهریان خود دریافت نمی‌کردند. با پیشرفت جوامع و آشنایی مردم با گویش‌های دیگر از راه رسانه‌ها، به این نتیجه رسیده‌اند که گویش بومی در برابر گویش رسمی



زشت است و باید برای آنکه مانند دیگران شد و احترام یافت، به گویش رسمی سخن گفت. یکی دیگر از دلایلی که بهانه یزدی سخن نگفتن می‌شود، رفت‌وآمد و دوستی با کسانی است که دانشگاه رفته‌اند یا آموزش دیده‌های بیرون از استان هستند که با بازگشت به وطن خود، از گویش بومی سرباز می‌زنند و با گویش رسمی سخن می‌گویند. این عامل باعث می‌شود که یزدی‌ها دیگر علاقه‌ای نداشته باشند تا با همشهریان خود یزدی سخن بگویند، چون آن را بی‌کلاس می‌دانند.

خودکم‌بینی

خودکم‌بینی نتیجه‌ای است که از مفاهیم خود مسخرگی، دست‌کم گرفتن خود و بدگویی کردن از گویش خود، به دست می‌آید. انسان خودکم‌بین خود را کوچک و حقیر می‌پندارد. این خودکم‌بینی باوری است که در انسان به وجود می‌آید و دلایل گوناگونی دارد. گاهی انسان خود را به دلیل سخن گفتن با گویش محلی که در برابر دیگران به کار می‌برد، کوچک می‌بیند. این انسان از توانایی گویش خود دچار تردید شده است، خود را مهم نمی‌داند و عقیده دارد که جایگاهش از کسانی که به گویش رسمی سخن می‌گویند پایین‌تر است. انسان خودکم‌بین نگران حرف دیگران است و نمی‌خواهد زبانش بدتر از جمعی که در آن است جلوه کند. او نگران است که در نظر دیگران به شخصیتش لطمه وارد شود. مفهوم خودکم‌بینی کلی است و دایره گسترش آن بیشتر از یک نفر می‌شود. کسی که دچار مفهوم خودکم‌بینی است درباره قدرت، توانمندی‌ها و شایستگی خود دچار تردید می‌شود. او دلیل تحقیر خود و بی‌کلاسی‌اش را به خاطر آن می‌داند که مثل دیگران رسمی حرف نمی‌زند و گویش محلی دارد. وقتی که ببیند دانشگاه‌رفته‌ها به گویشی متفاوت از گویش او سخن می‌گویند، آنها را بزرگ و خود را حقیر می‌بیند، پس برای آنکه بتواند به مقام آنها برسد، پشت به گویش نیاکان خود می‌کند تا با این کار هم مثل دیگران رسمی سخن بگوید هم اینکه بی‌کلاس نباشد. فردی که خود را در برابر دیگران حقیر می‌بیند، به‌ویژه در دوره‌های دوستانه و جلسه‌ها تلاش می‌کند حرف نزند تا گویشش مشخص نشود، زیرا چنین تفکری اگر ناخودآگاه در گروه یزدی سخن بگوید بیشتر خرد می‌شود و در خود فرو می‌رود.



ترس از داوری شدن

ترس از داوری شدن یکی دیگر از بهانه‌هایی است که باعث می‌شود مردم از به کار بردن گویش یزدی با هم‌استانی‌های خود دوری کنند. ترس از داوری شدن از مفاهیم ارزشمند بودن سخن و تغییر نظر دیگران به دلیل شهرستانی بودن به دست می‌آید. برخی از مردم دوست دارند مانند دیگران باشند، جدایی بین آنها و مردم نباشد تا کسی نتواند درباره‌شان داوری کند و خوب و بد سخن گفتنشان را سبک و سنگین نماید. برخی، به‌ویژه جوانان می‌گویند یزدی سخن گفتن آنان از نظر دیگران موجب بی‌ارزش شدن سخن است، چون دید مردم نسبت به انسان تغییر می‌کند. زمانی که به گویش بومی سخن می‌گویند، از طرف مردم مقایسه می‌شوند که کجا درس خوانده‌اند؟ آیا دانشگاه رفته‌اند یا نه؟ فرهنگشان چگونه است؟ تفکرات آنها هم بررسی می‌شود. کسی که به اینجا رسیده چرا باید به گویش بومی سخن بگوید؟ انگار آنهایی که قدر و ارزش بالایی دارند، تنها به گویش رسمی سخن می‌گویند و با فرهنگ عامه ناآشنا هستند.

قدر و ارزش سخن به زبانی است که با آن سخن می‌گوییم. همه ما به زبان پارسی و با لهجه‌ها و گویش‌های گوناگون سخن می‌گوییم. هر استان، شهر و روستایی برای خود گویش مخصوصی دارد که با مردم خود از راه آن در ارتباط است. برخی از مردم به نام بی‌ارزشی و بی‌کلاسی از گویش بومی خود فراری می‌شوند، چون سخن گفتن دیگران را مهم‌تر و زیباتر از سخن خود می‌دانند و کاربرد کلمات گویش‌های دیگر، به‌خصوص گویش رسمی را بهتر می‌دانند؛ بنابراین به سوی گویش رسمی کشیده می‌شوند تا سخنشان قدر و ارزش پیدا کند.

ترس از واکنش مردم

یکی دیگر از نکته‌هایی که دلیل بی‌کلاسی گویش یزدی می‌شود، ترس از عکس‌العمل مردم است. این مورد از مفاهیم سرافکنندگی از گویش یزدی و برخورد بد مردم به دست می‌آید. این نکته که دیگران با شنیدن گویش ما چه واکنشی نشان می‌دهند مهم می‌شود. شاید همیشه با آرامش از کنار ما نگذرند. گاهی بخندند پرسش‌هایی بپرسند که نمی‌خواهیم پاسخ آنها را بدهیم. گاهی کسی که روبه‌روی ما است، فرهنگ درست برخورد کردن با دیگران را



نمی‌داند، نمی‌داند که همه با هر گویشی برابرند و شاید فرهنگ بالاتری هم داشته باشند. نمی‌توان رفتار کسانی که شهرستانی و روستایی بودن را میزان کم‌وزیاد شدن فرهنگ می‌دانند پیش‌بینی کرد. برخی با شنیدن گویش بومی دیگران از پوزخند زدن هم فراتر می‌روند. آنها واژگان را پی‌درپی تکرار می‌کنند و می‌خندند. پیش‌بینی این واکنش‌ها دلیلی است که مردم دست از سخن گفتن به گویش یزدی بردارند و موقعیت خویش را نگهدارند.

الگوسازی

برخی از مردم در زندگی کسان دیگر را الگوی خویش قرار می‌دهند و از آنها پیروی می‌کنند. گاهی نیاز نیست تا کار بزرگی انجام بگیرد و کننده کار الگوی مردم بشود. می‌بینیم که سخن گفتن هم در بسیاری جاها برای مردم الگو می‌شود. فردی را در نظر می‌گیریم که موفقیت‌های بزرگی در زندگی به دست آورده، مردم دوستش دارند و می‌خواهند از کارهایش پیروی کنند. گاهی مردم سخن گفتن و گویش مشاهیر را هم پیروی می‌کنند. آنها خیال می‌کنند زمانی که کسی به موفقیت رسیده و همه دوستش دارند، پس گویش و لهجه او هم مهم می‌شود و بهتر است مانند او سخن بگویند. گاهی هم ناخودآگاه گویش کسی که الگو می‌شود، بر سخن گفتن دوستدارانش اثر می‌گذارد و به گمان خودشان همان‌گونه که آن محبوب حرف می‌زند باید سخن بگویند. گاهی مردم، به خصوص جوانان وقتی می‌بینند کسانی که از شهر و روستای آنها وارد دانشگاه شده، گویش یزدی را کنار گذاشته‌اند و با همشهریان خود به گویش رسمی حرف می‌زنند. فکر می‌کنند این دانشگاه‌رفته‌ها فکر و خصلت والایی پیدا کرده‌اند و آموزش‌های بسیاری دیده‌اند، پس کار آنها درست است و کلاس دارد. آن زمان است که گویش یزدی را کنار می‌گذارند و مانند الگوهای خود سخن می‌گویند.

رابطه دوستی

وقتی برخی از مردم دوست جدید پیدا می‌کنند، احتیاط را در رفتار و گفتار خود به کار می‌گیرند. سعی می‌کنند گویش یزدی را در گفتار خود به کار نبرند تا در نظر دوستان خود باکلاس جلوه کنند. آنها عقیده دارند که داشتن دوستان موافق و هم‌زبان، اعتبارشان را بالا



انگیزه‌های کم‌رنگ‌شدن گویش بومی در بین مردم استان یزد

می‌برد؛ بنابراین حتی از یزدی سخن گفتن با هم‌استانی‌هایی که غریب هستند و هنوز آشنا نشده‌اند نیز دوری می‌کنند. به گفته خودشان برای دوستی‌های بهتر و بادوام‌تر، خود را با مکان و موقعیت سازگار می‌کنند و برای یافتن دوستان خوب گویش بومی را کنار می‌گذارند، به‌ویژه موقعی که می‌بینند یزدی‌های دیگر هم یزدی سخن نمی‌گویند و بیشتر از گویش رسمی استفاده می‌کنند.

به‌روز بودن

شهروندانی که گویش یزدی را بی‌کلاسی می‌دانند، دوست دارند به‌روز زندگی کنند و مانند مردم دیگر باشند. آنها عقیده دارند که از آنچه گذشته و مربوط به نیاکان ما بوده نباید استفاده کرد. حفظ آن را دوست دارند، ولی نمی‌خواهند به کار ببرند، چون فکر می‌کنند از آنچه در جهان اتفاق می‌افتد به دور خواهند ماند. می‌گویند باید برخی چیزها را کنار گذاشت تا مردم به انسان احترام بگذارند. همیشه نمی‌توان مثل گذشته بود، چون زمان تغییر کرده است. هر چیزی در زمان خودش ارزش دارد و گویش هم مانند چیزهای دیگر کهنه می‌شود و باید کنار برود. این گروه از مردم می‌گویند به‌روز بودن موجب ترقی می‌شود. نباید با اندیشه قدیمی خود را عقب نگه داشت و از فرهنگ روز دور ماند. حفظ واژه‌های زبان پارسی برای آنها ارزشمند است و گاهی از تکرار و یادآوری آنها لذت می‌برند، ولی حفظ آنها را در کتاب‌ها و روی کاغذ کافی می‌دانند.

تداخل جمعیتی و ناآشنایی با گویش یزدی

برخی از مردم گویش یزدی را درست نمی‌شناسند. این مورد با مفاهیم ناآشنایی با گویش، بلد نبودن گویش، سردرگمی و سردرگمی از گویش و نامتجانس بودن گویش‌ها تعریف می‌شود. در جامعه امروز یزدی تداخل جمعیتی بسیاری وجود دارد. کسانی که به استان یزد مهاجرت کرده‌اند، افرادی که برای کارهای مختلف، از جمله درمان به یزد رفت‌وآمد می‌کنند، دانشجویان دانشگاه‌های یزد که از استان‌های دیگر آمده‌اند و یزدی نمی‌دانند، از جمله عوامل مهمی هستند که موجب تغییر گویش مردم یزد شده‌اند. یزدی‌ها با کسان بسیاری در زندگی خود برخورد می‌کنند و این آشکار است که همه آنها با گویش یزدی آشنا نیستند.



درست نمی‌توانند سخن یزدی‌ها را بفهمند؛ بنابراین می‌پرسند چه می‌گویید؟ و این پرسیدن مردم را ناراحت می‌کند. این رفتار باعث می‌شود مردم رسمی سخن گفتن را انتخاب کنند تا دیگر نیازی نباشد که چند بار پی‌درپی معنی سخن خود را توضیح بدهند. برخی هم هستند که گویش یزدی را شیرین می‌دانند و آن را دوست دارند، ولی نمی‌توانند درست تلفظ کنند، چون بلد نیستند. با کلمات آشنا نیستند. درست آن را یاد نگرفته‌اند یا برخی واژه‌ها را نشنیده‌اند. زمانی که غریبه‌ها با یک یزدی برخورد می‌کنند، گاهی می‌خواهند هم لهجه آنها شوند. در اندیشه خود می‌توانند مانند مردم یزد به لهجه یزدی سخن بگویند ولی نمی‌توانند و این برای برخی از مردم ناراحت‌کننده است. با خود فکر می‌کنند کسی که گویش یزدی را بلد نیست و تلاش می‌کند با خنده یزدی حرف بزند، منظوری ندارد، جز مسخره کردن آنها، پس گویش رسمی را برای سخن گفتن انتخاب می‌کند.

۵. نتیجه پژوهش

مردمی که سخن گفتن به گویش بومی را زشت می‌دانند و آن را مخصوص پدران خود می‌دانند و با زشت سخن گفتن همشهریان از گویش خود دل‌زده می‌شوند یا برای آنکه از سوی دیگران مسخره نشوند و مورد قضاوت قرار نگیرند، گویش رسمی را برای سخن گفتن انتخاب می‌کنند. یزدی‌هایی که گویش یزدی را بلد هستند و خوب می‌شناسند، ولی به دلیل استفاده از گویش رسمی سخن گفتن به گویش خود را کنار می‌گذارند. همچنین برخی که ترس از عکس‌العمل مردم دارند و بد رفتاری مردم بخصوص درباره فرزندانشان را تاب نمی‌آورند، گویش بومی را بی‌ارزش می‌دانند و به سوی گویشی می‌روند که به مردم جامعه زیبا نشان داده شده است.

دلیل دیگری نیز است؛ آن‌هم اینکه مردم افرادی را الگوی خویش می‌کنند، چون می‌خواهند به روز باشند و برایشان گویش بومی بی‌کلاسی است، چون نمی‌گذارد با جهان روبه‌ترقی بیشتر آشنا شوند. همچنان که ارتباط دوستی بین آنها و مردم دیگر با گویش بومی مشکل می‌شود، چون عامل پیشرفت را از آنها می‌گیرد و نمی‌گذارد رو به جلو بروند. برخی نیز دچار تشویش می‌شوند. این دلواپسی و نگرانی ترسی است که از پیش‌بینی فکر و نظر دیگران



انگیزه‌های کم‌رنگ‌شدن گویش بومی در بین مردم استان یزد

در آنها به وجود می‌آید؛ برای مثال می‌ترسند دیگران پس از شنیدن گویش آنها مسخره‌شان کنند و دیدشان به آنها تغییر کند یا آبرویشان برود. همین‌طور گاهی امتحان نامناسب، شرمندگی یا خرد شدن شخصیت و دست‌انداخته‌شدن ایجاد می‌شود و دلیلی برای سخن‌نگفتن به گویش یزدی با هم‌استانی‌های خود می‌شود. گاهی نیز فرهنگ‌عامه در این مورد نقش دارد.

برخی از مردم می‌اندیشند باید مثل افراد دیگر جامعه باشند. از نظر آنها زمان استفاده از گویش بومی گذشته و نباید واژه‌هایی را که دیگر کاربرد ندارند و مردم با آنها بیگانه شده‌اند به کار برد، به هر حال زمان در گذر است و باید با آن همراه شد و برای پیشرفت و ترقی و استفاده از داشته‌های جدید، باید مانند دیگران رسمی حرف زد. این نظر با نظریه تعامل‌گرایی نمادین مشابه است؛ نظریه‌ای که به بررسی اعمال، تعامل‌های جمعی و روان‌شناختی می‌پردازد و در آن مردم واقعیت موردپسند خود را از راه تعامل با دیگران می‌سازند. انسان‌ها جامعه را می‌سازند و در جایگاه خودشان پرتلاش به آفرینش معنی می‌پردازند. این نظریه در پی پیدا کردن رفتارهای انسان است و به جای تقدیر رفتار، از نزدیک به تفسیر همکاران از اعمال و موقعیت آنها می‌پردازد. تداخل جمعیتی و حضور کسانی که با گویش یزدی بیگانه‌اند نیز عامل مهمی در فراموشی گویش بومی است.

خودکم‌بینی بزرگ‌ترین گزند به گویش یزدی است. آنان که خودکم‌بینی دارند، همیشه نگران قضاوت مردم درباره خود هستند. آنها فکر می‌کنند اگر به گویش بومی حرف بزنند، شاید مردم مسخره‌شان کنند یا درباره آنها نظرهای مختلفی پیدا کنند یا شاید زشت باشد در یک جامعه به گویش بومی سخن بگویند... شاید دیگران به آنها طعنه بزنند و خردشان کنند. این شاید ریشه گویش بومی را می‌سوزاند.

آنچه بیان شد تفسیر نادرست مردم از گویش بومی است. کمک به تغییر نظر و دید گویشوران به گویش یزدی می‌تواند با برنامه‌ریزی‌های فرهنگی انجام گیرد که برخی از آنها را نام می‌بریم: تشویق کردن خانواده‌ها به سخن گفتن با گویش یزدی در خانواده و بین دوستان و فامیل، نوشتن و حفظ گویش‌ها برای آیندگان و آشنا نمودن بیشتر مردم با گویش یزدی، نوشتن واژه‌های بومی همه شهرهای استان یزد، تکریم گویش یزدی و گویشوران آن، پشتیبانی



فصلنامه فرهنگ یزد

سازی و اعتبار نسخه‌های خطی، چاپی و همچنین حفظ یادواره‌های صوتی، گردآوری فرهنگ واژگان گویش شهرستان‌های یزد، تلاش بیشتر اداره‌های میراث فرهنگی و فرهنگ و ارشاد استان برای رشد گویش بومی با برنامه‌های متنوع.



سال چهارم، شماره ۱۴

بهار ۱۴۰۳

۸۰

منابع و مأخذ

- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، (۱۳۹۹)، زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن، چاپ ۱۱، تهران: معین.
- اختیار، منصور (۱۳۴۳). شیوه بررسی گویش‌ها. ضمیمه مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۲: ۲۱۵ - ۱۷۰.
- ارناسکی، ی. م، (۱۳۷۸)، صادقی، زبان‌های ایرانی (ترجمه علی‌اشرف صادقی). تهران: سخن.
- افشار، ایرج، (۱۳۶۹)، واژه‌نامه یزدی، تهران: فرهنگ ایران زمین.
- باطنی، محمدرضا، (۱۳۴۸)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، چاپ ۴۲، تهران: امیرکبیر.
- پورریاحی، مسعود، (۱۳۷۹)، شناسایی گویش‌های ایران، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- تمیم‌داری، احمد، (۱۳۹۰)، فرهنگ عامه، تهران: مهکامه.
- جباری، مصطفی (۱۳۹۲). حریم گویش. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۸: ۵۷ - ۶۸.
- چمبرز، ج. ک، و ترادگیل، پ (۱۳۹۸)، گویش‌شناسی (ترجمه سامان سامنی). تهران: نقد فرهنگ.
- حاجی‌زاده میمندی، مسعود (۱۳۸۴)، الگوی پژوهشی در فرهنگ عامه، یزد: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی یزد.
- حیدری، عباس، یعقوبی‌نیا، فریبا، و لطیف‌نژاد رودسری، رباب (۱۳۸۱). تعامل‌گرایی نمادین در گراند تئوری. مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت، ۴: ۸۰ - ۹۵.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۶)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- رستم‌بیک تفرشی، آتوسا (۱۳۹۴). روش‌شناسی پژوهشی در مطالعات گویش‌شناسی، زبان‌شناخت، ۲: ۱۱۷ - ۱۴۳.
- رمضانخانی، صدیقه، (۱۳۹۵)، فرهنگ عامه مردم شهر یزد، تهران: پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات.



- سبز علیپور، جهان دوست، و نیک گهر، سیده فاطمه، (۱۳۹۳). فرهنگ نگاری گویشی (مطالعه موردی: بررسی فرهنگ نگاری در گیلکی). *زبان پژوهی*، ۱۱: ۱۰۰-۱۲۰.
- طاهری، اسفندیار (۱۳۹۵). ریشه شناسی چند واژه کهن از گویش های ایرانی. *زبان فارسی و گویش های ایرانی*، شماره پیاپی ۱: ۹۵-۷۵.
- فرهوشی، بهرام، (۱۳۸۱)، *فرهنگ فارسی به پهلوی*، چاپ ۳، تهران: دانشگاه تهران.
- فیروزبخش، فرانک، (۱۳۷۷)، *بررسی ساختار دستوری گویش بهدینان شهر یزد*، تهران: فروهر.
- قنادان، منصور، مطیع، ناهید، و ستوده، هدایت الله، (۱۳۹۶)، *جامعه شناسی مفاهیم کلیدی*، چاپ ۱۲، تهران: آوای نور.
- محمودی احمدآبادی، طاهره، (۱۳۹۴)، *تحلیل ساختار فعل مرکب در گویش فارسی اردکان یزد*، *علم زبان*، ۴: ۱۵۰-۱۷۰.
- مزدپور، کتایون، (۱۳۷۴)، *واژه نامه گویش بهدینان یزد*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- منصوری، مهرزاد (۱۳۹۲)، *مدیریت زمان در گویش خاوران، زبان ها و گویش های ایرانی*، ۸: ۱۲۰-۱۴۵.
- مولایی، چنگیز، (۱۳۸۵)، *راهنمای زبان های باستان*، چاپ ۳، تهران: مهرنامک.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۴). اهمیت یافته های لهجه شناسی در مطالعات تاریخی. *زبان و زبان شناسی*، ۱: ۱۱۵-۱۲۷.
- همایون، همادخت، (۱۳۸۳)، *گویش کلیمیان یزد*، تهران: پژوهشگاه مطالعات علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Herman NJ. Symbolic interaction: an introduction to social psychology. Lanham, MD: Rowman and Littlefield; 1994.
- Wubbles T, Brekelmans M. Two decades of research on teacher-student relationships in class. *International Journal of Educational Research* 2005; 43(1-2): 6-24.
- Biber, D., Conrad, S., & Reppen, R. (1998). *Corpus linguistics: Investigating language structure and use*. Cambridge University Press.



Motives for the decline of the native dialect among the people of Yazd province

Aliye Naghibalzakerin Bafghi

Abstract

A great need that is seen today is the preservation of native dialects. The Yazdi dialect in the country is known as sweet, and more than a native dialect, it has always been associated with a good name. This rooted dialect is a reminder of sufficiency, religion and humanity. In this research, we seek to know why the people of Yazd do not speak Yazdi in conversation with their fellow citizens. This research examines the motives of Yazidis' carelessness about the native dialect, in order to find clear ways to engage people, especially young people, in the use of the dialect of their ancestors, and help others in further research. In this research, qualitative, phenomenological and applied research methods have been used. The results of the semi-structured dialogues with Yazidis indicate that Yazdi people use the native dialect less, and explain why the conversation between Yazidis and fellow citizens has decreased. The findings display that Yazdi people find it dishonorable to be the first people not to speak the Yazdi dialect. They consider it impolite to speak in the native dialect and recognize it as a feature of their fathers' tongue.

Keywords: Persian language, national culture, dialect, native vocabulary, Yazdi, Yazd

